



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه
15

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1386 شهریور 2007 - 5 سپتامبر 2007 e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



پایان سازمان زحمتکشان

بحران ناسیونالیسم کرد و مسئله تعیین تکلیف کومله

سیاوش دانشور

بحران سازمان زحمتکشان را باید برخلاف اظهارات طرفین مجادله و آنچه که خود میگویند بررسی کرد. پراتیک این سازمان، سیاستها و نتایج امروز آن توضیح دهنده بحران این جریان دست ساز است. این بحران در کلیت خود جزئی از بحران استراتژیک نیروهائی در اپوزیسیون ایران است که استراتژی سیاسی خود را به استراتژی آمریکا گره زده بودند. مسئله بسادگی اینست که اتویی حمله آمریکا به ایران و تبدیل عناصر و جریانات دست راستی به چرخ پنجم ارتش آمریکا دود شده و هوا رفته است. نتایج این شکست از جریانات ناسیونالیسم پرو غرب تا ناسیونالیسم کرد، بخشهایی از جمهوریخواهان تا مجاهدین خلق را درنور دیده است. جریان اصلی تر راست پرو غرب تلاش کرد خود را با وضعیت جدید تطبیق دهد و منتظر دور بعدی شود. از خیر چلبی شدن گذشت و در کنار ملی اسلامی ها به حداقلی از تنوریهای رنگ و رو رفته با ویتترین "مدنی" قانع شد. امروز از رضا پهلوی و حزب مشروطه و عناصر و جریانات راست پرو غرب و سلطنت طلب تا مریم رجوی و قدیم چپهای کنفدراسیونی، از تازه دمکراتهای نظم نوینی تا جمهوریخواهان نیمه مصدقی - نیمه شاهی، محصولات "لیبرال" بیرون جهیده از جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران، در رنگین کمائی از رفرا ند و مبارزه مسالمت آمیز و "انقلاب مخملی" سیاست حفظ خود را درپیش گرفته اند. در کمپ ناسیونالیسم کرد هم وضع بدتر است. نظم نوین جهانی و استراتژیهای مبتنی بر آن نیروهای متناسب خویش را به صحنه فراخواند. حزب دمکرات کردستان ایران که با چرخش به فدرالیسم خود را با سیاست های نظم نوینی تطبیق داد، تشکیل سازمان زحمتکشان، و طرفداری پروپاقرص از حمله آمریکا و ارتجاع فدرالیستی، چیزی نبود جز توهامات تکرار سناریوی طالبانی و بارزانی در کردستان ایران. با بی افق شدن و شکست این استراتژی، حزب دمکرات بعنوان جریان اصلی ناسیونالیسم کرد توان مقاومت در مقابل آوارهای این بحران را نداشت و تکه پاره شد. بعید است که حزب دمکرات با وضعیت کنونی اش در آینده کوتاه مدت توان بازسازی ناسیونالیسم کرد را در قامت یک جریان قابل قبول ناسیونالیستها داشته باشد و اساسا همین ناتوانی سیاسی اش در بسیج ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران یک زمینه مادی تشکیل سازمان زحمتکشان بود. چرخش به سمت فدرالیسم اشتباه مهلک و غیر قابل جبران حزب دمکرات بود که امروز در بن بست استراتژی فدرالیسم، که چیزی جز اتکا به ارتش آمریکا برای سهمگیری از قدرت سیاسی منطقه ای نبود، تاوان سنگینی پرداخت میکند. سازمان زحمتکشان مهتدی - ایلخانی و سازمانهای قوم پرست دیگر که بسرعت سرهم بندی شدند نیز مشمول این بحران شدند. تفاوت اینجاست که جریانات قوم پرست و بی ریشه اجتماعی، در قیاس با بستر اصلی ناسیونالیسم کرد و یا ناسیونالیسم پرو غرب که متکی به سنت سیاسی پایدارتری هستند و به همین اعتبار توان بازسازی خود را دارند، تصاعدی از این بحران ضربه خوردند و آینده آنها در هاله ای از ابهام فرو رفت. شاید کسانی بخواهند تابلوی سازمان زحمتکشان را نگاه دارند اما حقیقت اینست که این پروژه تمام شد. جریانی که با پول و اسلحه طالبانی و اتحادیه میهنی و گروکشی سیاسی سرهم شد، خیلی زودتر از آنچه تصور میشد متلاشی شد و به پایان رسید.

رویدادهای اخیر در سازمان زحمتکشان، صف آرائی مسلحانه جناحها در مقابل هم، گرو گرفتن کودکان، زندانی شدن افراد در اردوگاهها، درگیریهای فیزیکی و خطر هر لحظه ایجاد یک فاجعه و قتل عام همدیگر، اتخاذ روشهای بغایت عقب مانده و شبه مذهبی و تظاهرات گرو کشی عواطف و رفتارهای عشیره ای، حضور چند صد نفره نیروهای نظامی و امنیتی اتحادیه میهنی برای "کنترل اوضاع"، منعکس کننده گوشه هائی از ظرفیتهای عقب مانده و ارتجاعی ناسیونالیسم قومی است. این اوضاع اخیرا و کم و بیش در بحران و انشقاق حزب دمکرات کردستان ایران روی داد. در عین حال این رویدادهای اسفناک در میان جریانات قوم پرست و اکتشی به سیر نابودی و اضمحلال سیاسی است که بن بست استراتژیک این خط ببار آورده است. در این اوضاع کدخدا منشی اپورتونیستی برای آشتی دادن جناحها اسمش "احساس مسئولیت" نیست. آوانس دادن به خط سیاسی منحطی است که سر سوزنی برای انسان و آزادی ارزش قائل نیست. کسانی مانند فدائیان خلق که روزی خود خالق 4 بهمین بودند حتی صلاحیت کدخدانمنشی را در این دعوا ندارند. اینها دارند اشتراک سیاسی شان را دستمایه اظهار نگرانی وضعیت فعلی برای تداوم چنین سیاستهایی میکنند. باید تصریح کرد که جناح های سازمان زحمتکشان و مؤتلفینشان در اتحادیه میهنی، موظفند مراتب خروج داوطلبانه افرادی که به هر دلیل عضو این سازمان شدند و امروز نمیخواهند در این وضعیت باشند را بطور روشن و علنی فراهم کنند. بویژه و بفوریت باید امر تامین جانی و آسایش کودکان و خانواده ها و غیر نظامیان و کسانی که بعنوان پناهنده در این اردوگاهها زندگی میکنند تضمین شود. یک سیاست مسئولانه اعمال

صفحه 2

نامه ها،

صفحه 6

پایان سازمان زحمتکشان...

فشار روی جناحهای این جریان برای تامین فوری این شرایط، پایان دادن به فضای تشنج و گروکشی، رفع خطر درگیری، پایان دادن به اعمال فشار به وابستگان این سازمان، و تامین شرایط برای انتخاب سیاسی و آزادانه آنهاست. در این اوضاع نجات کسانی که مانند اسرا در این اردوگاهها تحت خطر دائمی بروزات فالانتریزم اند، انسانی ترین و مسئولانه ترین سیاست است.

"کنگره دوازدهم کومله"

هر دو جناح از نشست طرفداران مهدی بعنوان "کنگره دوازدهم کومله" نام میبرند. تفاوتی اگر هست اینست که جناح ایلخانی زاده از آنجا که سیاستهایش در مقابل مهدی شکست خورده است مشروعیت تشکیلاتی برای این "کنگره" قائل نیست. اما در اینکه این "کنگره دوازدهم کومله" است تردیدی بخود راه نمیدهند. بالاخره در اواخر مرداد ماه، نشست طرفداران مهدی که به اعتراف خودشان با مانیپولاسیون و اعمال فشار و بدون توجه به مخالفین سرهم شد، تحت ارباب لوله تفنگ و سرنیزه و آماده باش نیروهای این سازمان و داروغه ها و گزمه های حزب برادر یعنی اتحادیه میهنی کردستان عراق، با امضای "حزب کومله کردستان ایران" به کار خود پایان داد. اطلاق "کنگره دوازدهم کومله" به این مجمع، که مجمع جناح اکثریت و طرفداران عبدالله مهدی است، تأیید و ادامه سرعت سیاسی نام کومله است. اینها با اطلاق "کنگره دوازدهم" تاریخ کنگره های کومله را مثل خود کومله مصادره میکنند. در شرایطی که شکست شان را همگان میبینند تلاشی عبث میکنند که خود را ادامه دهنده کومله و کنگره های آن بدانند! در صورتی که این سازمان در اساس علیه آن تاریخ و افت و خیزها و انتخابهای سیاسی آن، علیه کمونیسم و سوسیالیسم در صحنه سیاسی

اقلیت میگذارد که در صورت انشعاب - که عملاً رخ داده است و راهی دیگر بروی جناح اقلیت باز نیست- با آن خود را سرگرم کند.

* با شکست پروژه زحمتکشان و همینطور با توجه به وضعیت وخیم حزب دمکرات، کماکان امر بازسازی ناسیونالیسم کرد سوالی باز است. مهدی میداند که در درون حزب کمونیست ایران جناحی طرفدار کار با نام کومله و گذاشتن کنار نام حزب هستند. شکست و بحران سازمان زحمتکشان میتواند و عملاً این حرکت و تلاش ناسیونالیستهای موسوم به "طیف کومله" را تقویت میکند. مهدی تلاش کرده است پیشاپیش و کماکان این سکه را بنام خود ضرب کند.

* اسم و واقعیت اجتماعی کومله هنوز تعیین تکلیف نشده است. مهدی در این مسیر هم قدم گذاشته است و در تداوم غضب نام کومله تداوم پروژه اش را بر همین اساس استوار کرده است. او پیشاپیش کومله ناسیونالیست را اعلام کرده است.

* این حرکت میتواند در میان خود زحمتکشان - از خطی که در جناح اقلیت هم طرفدار دارد و خواهان این بود و هست که کومله خود را سازمان "سوسیالیستی و انقلابی" نام نگذارد - نیرو بگیرد.

جناح مهدی رسماً به پروژه سازمان زحمتکشان پایان داد و در متن تلاش برای بقا و بازسازی ناسیونالیسم کرد خود را از تناقضات آن و حرکتهای سیاسی منبهد جناح مقابل و دیگر ناسیونالیستهای ذینفع در بازسازی کومله آزاد کرد. سوال اینست که این حرکت تا چه اندازه به بحران فدرالیسم و ناسیونالیسم کرد و بن بست استراتژیک آن پاسخ داده است؟

سیاست و اهداف "حزب کومله کردستان ایران"

اهداف و سیاستهای این سازمان جدید را قاعدتاً باید در اسناد آتی آن جستجو کرد. اما اطلاعیه پایانی این نشست و "کنگره" اخیرش سرخ ها را بدست داده است. جریان جدید عبدالله مهدی جریانی کاملاً ناسیونالیست، متحد طالبانی و اتحادیه میهنی، متحد آمریکای و افراطی تر متکی به همان سیاستی است که پایه سازمان زحمتکشان را گذاشت. این خط در اینمدت نه تنها تقویت شده بلکه صراحت بیشتری هم پیدا کرده است. جریانی قوم پرست و فالانتریزم و فدرالیست. جریانی که بنا بر پراگماتیسم و حسابگری سیاسی، اگر شرایط اقتضا کند از "سوسیالیسم و دفاع از جنبش کارگری" هم میتواند سخن بگوید و اگر روند سیاسی در منطقه طور دیگری اقتضا کند میتواند طرفدار پرو پاقرص حمله نظامی آمریکا و یک پایگاه ضد کمونیستی و ضد کارگری باشد. جای دوری نباید رفت و احتیاج به غور و تفحص زیادی نیست. سیاستهای ایندوره سازمان زحمتکشان و روشهای تشکیلاتی مترتب بر آن و کارنامه اش در مقابل مخالفین درونی نشان میدهد که جریان جدید التاسیس "حزب کومله کردستان ایران" از چه قماشی است.

عبدالله مهدی با این حرکت آخرین گامش را برای شکل دادن به یک سازمان ناسیونالیست و قوم پرست کرد که بتواند سهمی در جمع آوری عناصر ناسیونالیست در کردستان داشته باشد برداشت. او و همفکرانش امیدوارند که چتری شوند که بخشی از نیروهای ناسیونالیست را در متن بحران حزب دمکرات، موقعیت نابسامان پژاک، و نارضایتی و کشمکش همفکرانش در سازمان کردستان حزب کمونیست ایران دور خود متحد کند. اما مستقل از تمهیدات و محاسبات عبدالله مهدی کشتی قوم پرستی در صحنه سیاسی کردستان به گل نشست. سیاست این سازمان نمیتواند از مناسبات جلال طالبانی با جمهوری اسلامی گامی فراتر

پایان سازمان زحمتکشان...

بگذارد. اگر مناسبات دولت دست ساز عراق و مشخصا آمریکا با جمهوری اسلامی میتنی بر همکاری و معامله و سازش باشد، و به این اعتبار دورنمای تنش و آپشن درگیری نظامی و تکرار عراق در ایران دور از دسترس باشد، به همین اندازه جریانات طرفدار آمریکا در منطقه بی افق تر و مهجورتر خواهند شد. حزب برادر جلال طالبانی نمیتواند برای "سرنوشتی" جمهوری اسلامی کاری بکند. چنین جریانی در فقدان تنش آمریکا با جمهوری اسلامی سیاستش به ناچار به خط "اصلاح طلبان کرد" و دور باطل مذاکره با رژیم نزدیک میشود. مسیری که حزب دمکرات بکرات رفت و ناکام از آن بیرون آمد. حتی در چنین صورتی باید این جریان جدید الواده بتواند خود را بعنوان یک پای سنت ناسیونالیسم کرد در کردستان تثبیت کند. در هر دو مسیر، چه بعنوان متحد ارتش آمریکا و یک فرقه قوم پرست ضد جامعه و چه بعنوان جریانی شبه دو خردادی تحت عنوان دفاع از منافع "ملت کرد"، جریانی بی ربط به مبارزه مردم و طبقه کارگر در کردستان است و تنها میتواند با پول و حمایت مالی آمریکا و جلال طالبانی سرپایش بایستد. چنین جریانی نمیتواند نام کومه را با پرچم راست و ناسیونالیستی حفظ کند. بیش از پیش در انتظار مردم و طبقه کارگر در کردستان جریانی بی ربط به تاریخ کومه و چپ بطور کلی در صحنه سیاسی خواهد بود.

"حزب کومه کردستان ایران" بعد از شکست و پایان پروژه زحمتکشان چیزی نیست جز شاخه اتحادیه میهنی در کردستان ایران. اگر مردم در کردستان پُرژاک را بعنوان جریانی مستقل از پ کا کا برسمیت شناختند، جریان تازه تاسیس آقای مهدی را هم مستقل از اتحادیه میهنی جلال طالبانی برسمیت خواهند شناخت. مردم در کردستان ایران جلال طالبانی و اتحادیه میهنی را متحد نزدیک

جمهوری اسلامی میشناسند. حزب برادر اتحادیه میهنی در کردستان ایران، علیرغم هر موضع مخالفی که علیه جمهوری اسلامی بگیرد، همین تصویر را دارد. نبض چنین جریانی یا با ارتش آمریکا و تنش آمریکا با جمهوری اسلامی میزند یا با نشست و برخاست جلال طالبانی با جمهوری اسلامی. در هر حال چنین جریانی در میان مردم در کردستان ایران، حتی در میان ناسیونالیستهایی که از زاویه امر ملی شان در تخصص با جمهوری اسلامی اند، جایی پیدا نمیکند. "حزب کومه کردستان ایران" آخرین تلاش برای باز گذاشتن دکان سیاسی قوم پرستی در کردستان ایران است. این آخرین تلاش تنها میتواند با یک حرکت آگاهانه کمونیسم کارگری تماما شکست بخورد و منزوی شود.

جناح ایلخانی زاده و "اقلیت پرو-رفرم"

جدال جناح مخالف مهدی در قلمرو سیاسی کاملا بی اهمیت است. این جناح پلاتفرم سیاسی متفاوتی را نمایندگی نمیکند. اختلافات دو جناح نه برسر رفرم و دمکراسی درون تشکیلاتی بلکه برسر امکانات مالی و سهم هر کدام از منابع کمکهای مالی اتحادیه میهنی و آمریکاست. جناح ایلخانی زاده سر سوزنی با روندی که به تشکیل سازمان زحمتکشان منتهی شد نه تنها اختلاف ندارد بلکه معمار و شریک آنست. کلمات رمزی مانند کنترل بر حساب و کتابهای مالی و عدم حق انحصاری مهدی بر دارائی ها و امور تشکیلاتی و رابطه با آمریکا و اتحادیه میهنی و غیره، نه اختلافی سیاسی براساس مبانی و سیاست حاکم بلکه اختلافی برسر قدرت و تفوق و سهم هر کدام از کل این پروسه است. جناح ایلخانی نه نقدی بر سازمان زحمتکشان و عملکرد ناسیونالیستی و قوم پرستانه آن دارد و نه نقدی بر سیاستهای این جریان. هر دو جناح در برخورد با مخالفین سازمانی، در ایجاد

مناسبات اربابی و عشیره ای در سازمان، در دامن زدن به فالانژیسم قومی و تنفر ضد کمونیستی، در فدرالیسم و نزدیکی به "کنگره ملیتهای ایران"، در نزدیکی به جریانات دست راستی و امثال اکثریت، در مخالفت با تاریخ کمونیستی کومه و شخصیتهای دخیل در این تاریخ، و در تقابل با کمونیسم کارگری یک موضع سیاسی مشترک دارند. اختلافی اگر هست اینست که این جریان در موضع "اقلیت" در این سازمان است. جناح ایلخانی بیشتر از مهدی در کنار گذاشتن ظاهر اساس نامه ای و همان تعلق فرمال این سازمان به سوسیالیسم دهقانی عجله دارد. آنچه مهدی را از ایلخانی متمایز میکند قدرت مانور و انعطاف بیشتر برای تطبیق با شرایط است. مهدی زودتر متوجه شد که سیاست اتکا به حمله نظامی آمریکا، علیرغم دفاع دو آتشه ای که از آن میکرد، نمیتواند این جریان را سرپا نگهدارد. لذا برخلاف ایلخانی مدافع "هویت سوسیالیستی" قوم پرستانه زحمتکشان و چسبیدن به نام کومه برای حفظ خود میشود. این صرفا یک مانور بنا به مصالح سیاسی است. تمرکز روی این جنبه برای توضیح اختلافات دو جناح یک بیراهه است. اگر این جنبه مصرفی داشته باشد اینست که تعدادی از اعضا و جوانانی که سازمان زحمتکشان را با ظرف اعتراض و مبارزه سوسیالیستی اشتباه گرفتند و سر از اردوگاههای آنها درآوردند گمراه میکند و از نیروی آنها با این استدلال در تقابل تشکیلاتی سود میجوید. با شانه بالا انداختن جناح مهدی و تشکیل "کنگره" و امضای "حزب کومه کردستان ایران" موقعیت جناح ایلخانی تماما در ابهام فرو میرود. اینجا دیگر کدخدانمنشی ها و بخشیدن پنج کرسی در کمیته مرکزی کارساز نیست. طرف مقابل پروژه زحمتکشان را مختومه اعلام کرده است، موقعیت جناحش را بنا به سیاست روز تحکیم کرده است، اموال و امکانات و تلویزیون و غیره را به روش

های مهوع مصادره کرده است، دست به ماشه و آماده باش این مراسم خجالت آور را پیش برده است، و حالا از موضع پیروز میخواید که اقلیت بیاید و تمکین کند و به سیاست او مهر تائید بزند! جناح ایلخانی با این اوصاف توسط طرف مقابل مضمحل شده است. اگر تسلیم شرائط طرف مقابل شود بی اعتبارتر از پیش میشود و اگر تسلیم نشود چشم انداز "بازسازی سازمان زحمتکشان" را ندارد. اگر "کنفرانس بازسازی کومه" با اسلحه و پول اتحادیه میهنی سازمان زحمتکشان را متولد کرد، همین اسلحه و پول و مصلحت سیاسی روز "حزب کومه کردستان ایران" را متولد کرده است. این حزب ورژن اکستریمیست زحمتکشان اول است و بنابراین "بازسازی زحمتکشان" موضوعیتی برای ناسیونالیسم کرد ندارد. اگر سازش جناح ایلخانی با مهدی و جریان جدیدش هموار نیست، چه راه دیگری به روی آنها باز است؟

جریان سوم "بازسازی کومه"

گفتیم این حرکت مهدی و رویدادهای درون سازمان زحمتکشان به تقویت متحدین ناسیونالیست آنها در درون حزب کمونیست ایران و ناسیونالیستهای موسوم به "طیف کومه" دامن میزند. پیشتر منصور حکمت اشاره کرده بود که حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه، در صورتی که کومه تعیین تکلیف جدی با ناسیونالیسم نکند، ترمینالی است که هرازچندگاه تعدادی از آن بیرون میروند و به عبدالله مهدی میپیوندند. در این سالها جریانی در درون حزب کمونیست ایران که از نظر مواضع سیاسی اختلاف مهمی با سازمان زحمتکشان نداشتند، خواهان فعالیت با نام کومه و کنار گذاشتن نام حزب کمونیست ایران بودند. در ماههای اخیر این جدال و اختلاف تشدید شد و اظهارات و ادله های آنان و پافشاری براین سیاست روی سایتها قرار گرفت. در گرماگرم همین تنش و بحران در

پایان سازمان زحمتکشان...

اردوگاههای سازمان زحمتکشان، اخباری مبنی بر تشکیل جلسه ای از جانب طرفداران این خط در حزب کمونیست ایران در استکهلم منتشر شد که این اوضاع را مورد بحث قرار داده بود. بنا به همین اخبار گویا نمایندگانی از جناح ایلخانی نیز در این جلسه شرکت داشتند. مستقل از جزئیات و صحت و سقم این خبر و ترکیب شرکت کنندگان و مباحث آن، این موضوع یعنی فعال شدن این جناح و تعیین تکلیف سیاسی در متن این بحران یک مسئله واقعی است. مهمترین استدلال این خط که یک پایه واقعی هم دارد اینست که حزب کمونیست ایران یک نام است و وظایف یک حزب کمونیست را نمیتواند انجام دهد و اساسا کومه است و بهتر است با نام کومه فعالیت کند. سردمداران این خط اما اختلاف ماهوی با سازمان زحمتکشان نداشتند. کسی نقدی از اینها از موضعی کمونیستی در نقد سازمان زحمتکشان ندیده است. شاید بیشتر اختلافشان با خود مهدی بود و بعبارتی دیگر تنمه خط ناسیونالیستی در درون حزب کمونیست ایران بعد از جدائی جناح ایلخانی - مهدی و سناریوی "کنفرانس بازسازی کومه" بودند. سؤالی که مطرح است اینست که این جریان بعد از پایان زحمتکشان و وجود جناح ایلخانی میتواند یک "کنفرانس بازسازی کومه" دیگر سازمان دهد؟ آیا "کومه" سومی بوجود میآورد؟ آیا بخشا با مهدی میروند؟ آیا میتواند به خطی متمایز از کومه حزب کمونیست ایران و جریان تازه تاسیس "حزب کومه کردستان ایران" مهدی شکل دهد؟ با پیشدستی مهدی در اعلام "حزب کومه کردستان ایران" که تاز محوری اینها را مصادره کرده است چه میکند؟

به نظر من این خط نه ظرفیت این را دارد که به خطی متمایز در مقابل کومه ناسیونالیست مهدی شکل دهد و نه میتواند کپی دوم سازمان مهدی را ایجاد کند و نه

و سازمان جلال طالبانی در کردستان ایران و تقویت کمونیسم در صحنه سیاسی کردستان در تقابل با ناسیونالیسم کرد باشد.

کومه کمونیست، فرصت جدید

اگر زمانی که جریان زحمتکشان توسط جلال طالبانی و "جعبه سیاه" معروف و گرو کشی کنگره کومه شکل گرفت، جناح چپ کومه توصیه منصور حکمت مبنی بر اعلام کومه کمونیست را عملی کرده بود، بسیار زودتر از امروز پروژه زحمتکشان تمام میشد. حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه چنین کالیبری را از خود نشان نداد. بجای تفکیک نقد طبقاتی و موضع اجتماعی خود در مقابل یورش ناسیونالیسم به مسائل خرد تشکیلاتی چسبید و میدان را برای تاخت و تاز جریان مهدی - ایلخانی و طرفدارانشان در درون حزب و ناسیونالیستهای موسوم به "طیف کومه" در بیرون حزب خالی کرد.

رویدادهای سالهای اخیر و بحران اخیر زحمتکشان و تحرک جدید ناسیونالیستها در حزب کمونیست ایران حقانیت سیاست و توصیه منصور حکمت را قویا اثبات کرد. سوال اینست که امروز کومه در مقابل این اوضاع چه سیاستی اتخاذ میکند؟ تردیدی نیست که با تداوم سیاست فعلی دست را تماما به ناسیونالیستها میبازد و اثری از آنچه که روزی کومه به معنای چپ و کمونیستی آن بود نمیماند. به نظر نمیرسد کسانی باشند و بتوانند در متن فرصت ایجاد شده و شکست پروژه زحمتکشان و بحران ناسیونالیسم کرد، پرچم کومه کمونیست و دفاع از تاریخ کمونیستی کومه و سیاستها و رهبران و شخصیتهایش را در مقابل سیاست و استراتژی ناسیونالیسم کرد برافرازند. به نظر میرسد تداوم حفظ مرزبندی با کمونیسم کارگری و امتیاز دادن به ناسیونالیسم و حفظ وضع موجود و جلوگیری از خونریزی

بازسازی سازمان زحمتکشان برایش موضوعیتی خواهد داشت. نه ایلخانیزاده و طرفدارانش میتوانند به یک موضع تماما کمونیستی بچرخند و نه خط موجود طرفدار فعالیت با نام کومه در حزب کمونیست ایران موضعی چپ و کمونیستی در قیاس با مهدی و ایلخانی دارد. اینها عملا یک خط اند. یک راه باز برای اینها اتحادی قویتر برای پیوستن مجدد به جریان مهدی و گرفتن سهم شان و فعالیت با نام "کومه" است. این امر لااقل در کوتاه مدت و با توجه به اوضاع اخیر و تنشهای موجود به نظر نمیرسد عملی باشد. اما یک غیر ممکن سیاسی نیست. آنچه که ممکن است اعلام سازمانی است که با توجه به تجربه منفی زحمتکشان در کردستان ایران، "کومه" ای کمی چپ تر و کمی نزدیک تر به تجربه تاریخی کومه برای رقابت با مهدی و بعبارتی دقیقتر ایجاد یک سازمان ناسیونالیست دیگر است.

چنین پروژه ای با توجه به مواضع سردمداران آن، تداوم همان سیاست و پروژه زحمتکشان و تضعیف جریان سید ابراهیم علیزاده و نهایتا مصادره قطعی تاریخ کمونیستی کومه است. چنین جریان فرضی در متن سنت جنبش ناسیونالیستی کرد دیری نخواهد پائید که با جناحهای حزب دمکرات و "حزب کومه کردستان ایران" مهدی مجددا در جبهه کردستانی جمع میشوند. شکل گیری چنین جریانی بعد از شکست سازمان زحمتکشان یک دستاورد نیست، بلکه یک ضربه به سوسیالیسم و کمونیسم در کردستان است و باید مانع آن شد. شکل گیری چنین جریانی پروژه مهجور مهدی را جانی دوباره میدهد و بعد از دوره ای رفع کدورت ها و کدخدامنشی های "دوستان خلق کرد" و "برخوردهای مسئولانه" این و آن کادوی جدیدی به ناسیونالیسم کرد میدهد. محور یک سیاست کمونیستی باید مبتنی بر تثبیت شکست و بن بست پروژه فدرالیسم

بیشتر سیاست مسلط تر کومه باشد. اما این سیاست شکست خورد و حتی در متن بحران زحمتکشان به ناسیونالیسم نیرو میدهد. توجه نکردن رهبری کومه به این واقعیت در حکم خودکشی سیاسی است. بنابراین امروز تنها راه واقعی دفاع از کومه، دفاع از تاریخ کمونیستی آن، بلند کردن پرچم انتقادی و ضد ناسیونالیستی و تفکیک اجتماعی خود است.

امروز سیاست مقابله با "حزب کومه کردستان ایران" مهدی، که رسما یک کومه ناسیونالیست و ورژن جدید تر سازمان زحمتکشان اما در شرایطی بسیار نامساعد و بی افق با کارنامه ای سیاه است؛ برافراشتن پرچمی متکی بر تاریخ کمونیستی کومه است. واقعیت اینست علیرغم فرصتی که کومه از دست داد و سیاست نادرستی که در قبال پروژه زحمتکشان اتخاذ کرد، مجموعه شرایطی در متن رویدادهای سیاسی منطقه یکبار دیگر این فرصت را فراهم کرده است. از دست دادن مجدد این فرصت نتایج وخیمی دارد؛ حزب کمونیست ایران و در واقع کومه بیش از پیش تضعیف میشود. ناسیونالیستهای درون حزب، و حتی کسانی که ناسیونالیسم قوی ای ندارند اما افقی در تداوم پروژه حزب کمونیست ایران ندارند، بخشا سربعتر و بخشا تدریجا جذب کمپ ناسیونالیسم کرد و پروژه کومه ناسیونالیست میشوند. عده ای پراکنده و پاسیف میشوند و بخش مهمتری تدریجا حول یک پروژه ناسیونالیستی با سایه روشنی با سازمان زحمتکشان قدیم با سوسیالیسمی دهقانی و تشریفاتی برای تمایز با حزب دمکرات جمع میشوند. اینبار امکان مصادره قطعی نام و تاریخ کومه با روایتی کاملا ناسیونالیستی و دست راستی امکان تحقق بیشتری دارد. مجموعه این اتفاق با هر درجه کم و بیش به ضرر کمونیسم و طبقه کارگر در کردستان بطور کلی و به ضرر کومه و تاریخ کمونیستی قدیم آن بطور اخص است. امروز شرایط تعیین تکلیف اجتماعی و

پایان سازمان زحمتکشان...

انترناسیونالیسم کارگری باشد. بحران ناسیونالیسم کرد زمینه تقویت سوسیالیسم را بیش از پیش در کردستان فراهم کرده است. رویدادهای سازمان زحمتکشان و تلاشی آن در فقدان تسلط یک سیاست راست و امید حمله آمریکا به ایران مسجل بود و این جریان همان سرنوشتی را پیدا کرد که لایق آن بود. بحران ناسیونالیسم کرد و تلاشی زحمتکشان اگر اهمیتی دارد اینست که فدرالیسم و قومگرایی در صحنه سیاست کردستان از نفس افتاد. اهمیت دیگر این بحران علیرغم مواضع تاکتونی کومله اینست که بار دیگر شرایط تعیین تکلیف اجتماعی و طبقاتی کومله را فراهم کرد. کومله اگر میخواید در چشم اندازی چپ و در پیوستگی با تاریخ قدیم خود در صحنه سیاست کردستان بعنوان یک نیروی مطرح و موثر بماند، راهش تداوم سیاست تاکتونی نیست بلکه تعیین تکلیف با کومله ناسیونالیست از یک موضع کمونیستی و کارگری است. اگر برخوردی مسئولانه و کمونیستی است، کمک به این تعیین تکلیف به نفع تاریخ کمونیستی و معرفه و مدون کومله و تثبیت شکست ناسیونالیسم است.

4 سپتامبر 2007

فراهم میکند. سیاست کمونیسم کارگری باید تثبیت این حقایق سیاسی و اجازه ندادن به قد علم کردن مجدد ارتجاع قوم پرستی در کردستان تحت هر نامی باشد. سیاست کمونیستی کارگری باید شکست و بحران ناسیونالیسم کرد را به پیشروی کمونیسم تبدیل کند. امروز کارگران و مردم در کردستان اهمیت داشتن سیاست روشن و پرچم انتقادی کمونیستی را بهتر درک میکنند. امروز حتی طرفداران کومله درمیابند که رهبری کومله برخورد ضعیفی با پروژه زحمتکشان داشت و تداوم آن تنها سازش و دادن آوانس به ناسیونالیسم کرد است. امروز بیش از هر زمان ضروری است که چپهای کومله با سرفراشته از تاریخ کومله کمونیست و حب کمونیست ایران و سازندگان آن و بویژه منصور حکمت در تقابل با کومله ناسیونالیستی که میخواید نام و تاریخ کومله را به پای عشیره گری و نظم نوین و جلال طالبانی و محافل ناسیونالیست ضد کومله فدا کند دفاع کنند.

سیاست کمونیستی کارگری باید در جهت تقویت و استحکام صف وسیع جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران و آزادیخواهی و

نیروهای کمونیستی کارگری و جنبش سوسیالیستی در کردستان باید درسهای این شکست را به خودآگاهی طبقاتی و تیزی مواضع ضد ناسیونالیستی خود در سیاست و مبارزه طبقاتی ترجمه کنند. ماهیت ارتجاعی فدرالیسم همانطور که هست با نیروهای حامی آن باید به مردم شناسانده شود و بعنوان دشمن طبقه کارگر و سوسیالیسم و آزاد اندیشی و مدرنیسم شناخته شود.

کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی در کردستان که تسلیم دو خرداد و اتوبی "دولت کردی" و الگوی کردستان عراق نشد، و همواره علیه این سیاستهای ارتجاعی و پیامدهای ارتجاعی تر آن هشدار داد، حقانیت سیاسی اش اثبات میشود. شکست آمریکا در عراق و بن بست استراتژی ناسیونالیسم کرد و فدرالیسم و ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب، و به همین اعتبار شکست و بی افقی جریانات قوم پرست و حامیان "چپ و دلسوز" دمکرات و فدرالیست شان، زمینه رشد و استحکام سوسیالیسم کارگری و جنبش کمونیستی کارگری را

طبقاتی کومله بیش از هر زمان فراهم شده است و اگر این تعیین تکلیف به شکل اصولی و مبتنی بر یک تاریخ مدون و واقعی و غیر سکتاریستی از جانب کمونیستهای کومله صورت نگیرد، این امر بدون شک از جانب ناسیونالیستهای کومله صورت خواهد گرفت. تردیدی نباید داشت که ادامه وضعیت کنونی در حزب کمونیست ایران و یک مرزبندی سطحی سازمان کردستان آن با جریان ناسیونالیستی جدید تحت نام "کومله"، ضربه ای مهلک تر به کومله میزند که همین سیاست در برخورد به تشکیل سازمان زحمتکشان زد.

سیاست کمونیسم کارگری

موقعیت امروز جریانات ناسیونالیسم کرد از حزب دمکرات تا سازمان زحمتکشان چیزی نیست جز بحران ناسیونالیسم کرد در متن یک بن بست استراتژیک و سیاسی. این شکست سیاسی باید به تقویت کمونیسم و جنبش سوسیالیستی در کردستان و صحنه سیاست ایران در تقابل با فدرالیسم و قوم پرستی ترجمه شود. کل

نامه ها ...

نقد سیاستهایی که موجد آنند میکوشیم. شما هم همین کار را بکنید. موفق و پیروز باشید.

با دروهای انقلابی

به پیوست بیانیه برگزاری تظاهرات در حمایت از زندانیان سیاسی و مردم آزادیخواه ایران، ما جوانان حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تهران حمایت کامل خود را از این جریان بین المللی اعلان مینماییم.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

با احترام. 3شنبه 1386/6/12 ایران - تهران

رفقای عزیز،

خسته نباشید. تلاش کنید همراه با این کمپین فعالیتهایتان را در داخل کشور همراه با دیگر فعالین علیه اعدام و در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی پیش ببرید. دستتان را بگرمی میفشاریم.

دوستان عزیز،

فروغ، رامین تیرانداز، علی طاهری یادداشت شما در مورد موضوع رهبری دریافت شد. در شماره قبل نشریه پیرامون این موضوع صحبت کردیم. در شماره آتی نیز بیشتر در اینمورد صحبت میکنیم. موفق و پیروز باشید. *

نامه ها

سیاوش دانشور

فرهاد از کردستان

سیروان جان میخوام این نوشته من رو در نشریتون بنویسی این سوال من و چند تا از اقوامون است: منظورون از این که اسم حزبون رو گذاشتین اتحاد کمونیسم کارگری چیست؟ آگه کمونیست کارگری هستین پس این کلمه "اتحاد" یعنی چی؟ آگه این موضوع رو برام روشن کنید ممنون میشم. درود بر منصور حکمت.

فرهاد عزیز،

با تشکر. ما کمونیست کارگری و طرفدار پروپاقرص مارکس و منصور حکمت هستیم. اما کمونیسم کارگری جنبشی وسیع است. پایه اجتماعی گسترده ای دارد. این جنبش هیچوقت محدود به بخش متحزب و متشکل آن نبوده است و امروز در همین سطح متحزب نیز دچار تشتت تشکیلاتی است. منظور ما از اتحاد کمونیسم کارگری که یک رکن هویتی و یک تمایز سیاسی ما با دیگر بخشهای آنست، فائق آمدن به این تشتت تشکیلاتی و متحد کردن نیروهای جنبش کمونیسم کارگری در یک مقیاس وسیع - و نه فقط در سطح احزاب - است. ما پیرامون این موضوع بیانییه ها و سخنرانیهای مختلفی داشتیم که در سایت و نشریه حزب موجود اند. اینجا فقط یک نکته را تاکید میکنم که اتحاد کمونیسم کارگری یک پروژه ما و جهتی از زاویه منافع آتی و آتی سوسیالیسم و کمونیسم کارگری است. ما بر موانع این امر بویژه با توجه به حاکمیت دیدگاههای چپ رادیکال و فرقه ای در دیگر احزاب واقف هستیم. اما روی صحبت ما صرفا این احزاب نیستند، کل جنبش کمونیسم کارگری است که اساس آن در جامعه ایران است. ما بعنوان حزب سیاسی همان اهدافی را دنبال میکنیم که کمونیسم کارگری

منصور حکمت دنبال میکرد و در این مسیر بر اتحاد جنبش کمونیسم کارگری زیر این پرچم و دیدگاه تلاش میکنیم. سلام من را به اقوامتون هم برسانید. موفق و پیروز باشید.

سروش آزادی

سلام بابت تمام زحمتی که به شما در این مدت دادم متشکرم. راستی قرار بود برایمان کلاس بگذارید. به هر حال متشکرم و این هم سری آخر سوالات من:

1- مادامی که مزد بگیری الغا شود چه لزومی خواهد داشت که یک نفر بیشتر کار کند تا بخش بیشتری از نیازهای غیر ضروری و البته بی نهایت خود (نیازهای تجملاتی) را بر آورده کند؟ آیا لغو کار مزدی به معنای عدم پیشرفت نخواهد بود؟

پاسخ؛ سروش عزیز تصور من این نیست که انگیزه بشری کار و فعالیت اجتماعی و رفع نیازها در هر سطحی به کار مزدی گره خورده است. برعکس، رفع نیازها - چه نیاز اولیه و چه نیازهای دیگر - و کلا کار در جامعه امروز به یک اجبار اقتصادی تبدیل شده و به همین اعتبار رفع نیاز مادی و معنوی بشر به تن دادن به بردگی مزدی وادار شده است. این وضعیت به نوبه خود به بیگانگی بشر با کارش و محصول کارش و همنوعش منجر شده است. شما چند نفر را میشناسید که واقعا از کارش راضی است و به آن عشق میورزد؟ الغای بردگی مزدی و انحلال سازمان کار و تولید براساس اولویتهای سود و سرمایه، و به همین اعتبار بیرون آوردن نیازهای بشری از مکانیزمهای بازار، به کار خصلت و هویتی انسانی و قلمروی برای بروز خلاقیتها میدهد. انگیزه کار کم نمیشود بلکه رشد مییابد. فراموش نکنیم این سرمایه داری است که مدام خصوصیت "ذاتی" بشر را رقابت و خود محوری و فردپرستی تعریف میکند. تصویری که گویا اگر این حیوانات جنگل بازار را زیر مهمیز نیروهای قاهره سرمایه کنترل نکند همدیگر

را میدرند! بورژوازی تصویر خودش از انسان و عملکرد خودش در بازار را تسری میدهد. گویا تعاون و همبستگی و نوع دوستی و خصوصیت اجتماعی انسانی اموری انتزاعی اند! تعریف سرمایه داری از انسان و جامعه انسانی براساس تعریف و نگرش و حرکت بورژوا در بازار است؛ انسانی رقابت گر، ستیزه جو، بی رحم، خود محور، بی عاطفه، بیگانه و اسیر پول و مخلوق خودش. به نظر من مسئله دقیقا عکس اینست. هر وقتی انسان خود را از شرایط موجود رها میکند و تحت مناسبات انسانی تری معیشت خود را تولید میکند، افکار و خصوصیات و فرهنگ و معنویاتش نیز تغییر خواهند کرد. همانطور که نگرش و قلمرو فکری و معنوی بورژوازی با تفکر جامعه قدیم فرق اساسی دارد. در مورد نیازها اینجا فقط اشاره کنم که طبقه بندی نیازها به تجملی و غیر تجملی و ضروری و غیر ضروری نادرست اند. نیاز انسان و جامعه یک مقوله تاریخی است و تابعی از توانایی بشر و پیشرفت اوست. این درک سوسیالیسم خاکستری و پادگانی است که رفع نیاز را به تامین صرفا نیازهای حیوانی انسان تنزل میدهد. نیازهای بشر مرزی ندارند اگر بشر و توان فکری و تولیدی اش در خدمت خویشتن خویش باشد. الغا کار مزدی آغاز این روند و انقلابی در توان پیشرفت مادی و معنوی جامعه است. اگر بشر با اسارت و بردگی مزدی امروز قادر به تولید اینهمه ثروت شده است، واضح است که نفی اسارت و انقیاد سیاسی و اقتصادی موجود توانش را در مقیای غول آسا آزاد خواهد کرد و زمینه مادی پیشرفت و تعالی اش را تصاعدی افزایش میدهد.

2- به نظرمن در برنامه برای یک دنیای بهتر، برنامه ها به دو دسته تقسیم می شوند دسته اول برنامه های اساسی که لا جرم باید در قانون اساسی ذکر شوند مثل نفس وجود شورا ها

و مالکیت عمومی بر ابزار تولید. اما دسته دوم خود باید از دل شورا ها به تصویب برسند مثلا اینکه پوشش مردم باید آزاد باشد یا خیر یا بحث الفبا و... آیا شورا ها حق تغییر قوانین اساسی را دارند؟ به نظر من حالا وقت طرح برنامه های دسته دوم نیست و تمام تلاش ما باید روی خواست های اساسی باشد مادامی که بخش زیادی از مردم ساده دل تحت تاثیر تبلیغات گسترده ناسیونالیستی و مذهبی قرار دارند صحبت از برنامه هایی مخالف این عقاید و البته دسته دو ضروری نیست و تنها باعث فرار مردم از جبهه ما می شود. می خواستم دلیل شما را برای طرح این دست برنامه ها و عدم تفکیک آنها را از برنامه های اساسی بدانم.

پاسخ؛ از شما خواهش میکنم به بحث انقلاب و اصلاحات بعنوان یک مقوله کلیدی و یک رکن مهم هویتی کمونیسم کارگری دقت بیشتری بکنید. تردیدی نیست که مواردی هستند که تصمیم در مورد آنها حق شوراهای جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری است. اما بخش دوم برنامه یک دنیای بهتر پرچم مطالبات اصلاحی برای بهبود دائمی زندگی طبقه کارگر و مردم در همین جوانع امروزاند که در یک نظام سوسیالیستی به گسترده ترین شکل متحقق میشوند. مسئله دوم اینست که سوسیالیسم نمیتواند همه چیز را به مکانیزمهای دمکراتیک ارجاع دهد. بورژوازی هم این کار را نکرده است. قطع دست مذهب از زندگی مردم در انقلاب کبیر فرانسه محصول هیچ پروسه دمکراتیکی نبود، محصول اعمال اراده نیروی انقلابی بود. باید از انتزاع بیرون آمد و به سوالات واقعی در تاریخ واقعی پاسخ داد. آزادی پوشش البته دیرزمانی است که در جامعه بورژوائی متحقق شده است. کمونیسم نمیتواند مبنای حرکتش را نیروی عقب مانده جامعه قرار دهد بلکه روی طبقه و نیروی انقلابی و پیشرو اتکا میکند و اساسا تحول سیاسی و انقلابی همواره اتکا به این نیروها دارد. در ایران اسلام زده که جنگی طولانی برسر

نامه ها...

پوشش در جریان است، نیازی به تصمیم شوراها در این مورد نیست. با کمترین شکاف در بدنه اختناق اسلامی و ناتوانی نیروی سرکوب، خود بورژواها در بالا برای کنترل مردم از این تغییرات سخن خواهند گفت. و واضح است وقتی در بالا ارتجاع ویلون بزند در خیابان مردم میرقصند! با سرعت بسیار غیرقابل باوری دیوار آپارتاید اسلامی فرو میریزد و جنبش آزادی زن سند بردگی اش را الغا میکند. فراموش نکنیم که ما با بحث آزادی پوشش در اروپای غربی دهه شصت و هفتاد روبرو نیستیم بلکه با جنبش اسلام سیاسی که حجاب را بعنوان لوگوی آپارتاید در همه جا رسمیت داده روبرو هستیم. در مورد تغییر الفبای فارسی این موضوعی علمی و طرحی برای عقب نیافتادن از غافلگی علم و پیشرفت در دنیای امروز است. ضرورت‌های تاریخی طرح این مسئله را موجب شدند و این موضوع تاریخی قدیم تر دارد. در این زمینه جداگانه صحبت میکنیم.

شوراها ساختار جمهوری سوسیالیستی با فرضهای سیاسی و اقتصادی سوسیالیسم هستند و با حفظ این مفروضات تغییرات و وضع قوانین از اختیارات شوراهاست. همینطور که پارلمان ساختار جمهوری بورژوازی است و فرضش مالکیت خصوصی و حراست از قدرت و امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقه بورژوازیست و در این چهارچوب با اعداد و ارقام مالیاتی و غیره بازی میکند. همانگونه که در نظام پارلمانی برای الغا کار مزدی رای نمیگیرند و اساسا بسیاری از وجوه قدرت سرمایه بیرون پارلمان تعیین میشود، در جمهوری شوراها هم برای الغا سوسیالیسم و احیا سرمایه داری رای نمیگیرند. بعلاوه دامنه بحث اختیارات هر شورا در هر سطحی موضوعی است که باید دقیق تر بحث شود. اختیار شورای محل و مثلا شورای یک کارخانه در وضع قوانین با اختیار شورای نمایندگان سراسری

یا ارگانهای منتخب ایالتی و کشوری یکی نیست. اینها موضوعاتی اند که نیازمند بحث اند و از جمله باید در قانون اساسی شوراها دامنه آنها تعیین و تعریف شوند. تغییر بندهای قوانین اساسی در شوراها باید از همین پروسه بگذرد. من اینجا نظر شخصی ام را عنوان میکنم؛ واضح است که بالاترین نهاد شورائی که نهاد منتخب نمایندگان شوراهاست هستند اختیارات وضع و تغییر قانون را در سطوح مختلف دارند. آنچه که قانون اساسی در قلمرو اختیار شورای مرکزی باید تصریح کند اینست که مالکیت اشتراکی بر وسائل کار و تولید محور جامعه سوسیالیستی است و هر قانون و تصمیم شوراها نباید با اصل نفی استثمار و نفی طبقات و نفی مالکیت خصوصی در تناقض باشد. همانطور که تقدس مالکیت خصوصی اصل جاودانه لیبرالیسم و حقوق بشر بورژوازی است، نفی استثمار و مالکیت خصوصی اصل جاودانه حقوق بشر سوسیالیستی و کارگری است.

در مورد بخش دوم سوالاتن اتفاقا نظر من اینست که جذب مردم به کمونیسیم اولاً از این زاویه است که در کمونیسیم یک جریان ماندگار و قادر به تصرف قدرت و حفظ قدرت را ببینند و ثانياً در کمونیسیم نفی تبعیض و حقارت تاریخی خود را جستجو کنند. حتما بورژوازی و نیروهای طرفدار وضع موجود تلاش میکنند روی علقه های عقب مانده و فرهنگ ارتجاعی و پیشاسرمایه داری علیه کمونیسیم سود بجویند. این تاریخی به قدمت کمونیسیم دارد و امروز به یک حرفه تبلیغاتی نان و آب دار بدل شده است. پاسخ کمونیسیم برای خلع سلاح این حربه های تبلیغاتی آزادی و آزادی و آزادی است. نفس ارتجاع را تنها در اتمسفر آزاد میتوان گرفت. این را از من بپذیرید. پاسخ ما آزادی مذهب و لامذهبی و آزادی عقیده و بیان و تجمع و تحزب و اجتماعات و نقد است. دلیل طرح مطالبات و خواسته های اصلاحی کمونیسیم در بخش دوم برنامه، ملموس کردن کمونیسیم در قلمروهای مختلف و نقد اثباتی کمونیسیم به ساختار سیاسی و اداری و قوانین و

پاسخ؛ سروش بسیار عزیزم اجازه بده من هم پا را فراتر بگذارم. کمونیسیم کارگری برعکس کل چپ ملی اسلامی معتقد است که ما نه فقط با

فرهنگ و اخلاقیات بورژوازی است. کمونیسیم برای هر گوشه جامعه راه حل اثباتی خود را دارد و این بدون نقد وضع موجود با تمام اعضا و جوارحش ممکن نیست.

3- اما در مورد ادبیات سیاسی در قبل بحثی داشتیم که به ادامه آن بی میل نیستم. من در مورد چگونگی ادبیات سیاسی بیشتر فکر کردم و این بار می خواهم پا را از دفعه قبلی فراتر بگذارم و بگویم ما با اسلام طرف نیستیم که آن را جنایتکار و کثیف خطاب کنیم. این کار ما فقط ما را در بین خیل مردم که تحت تاثیر تبلیغات مذهبی هستند منفورتر می کند. ما با رژیم جمهوری اسلامی طرف هستیم و بالعکس دادن القابی این چنینی به رژیم و البته فقط رژیم. ما را به محور اصلی نه به رژیم تبدیل خواهد کرد. این نوع ادبیات ما باعث شده تا تصویر کمونیسیم نزد مردم به تصویر یک دین شیطان پرستانه بیشتر شبیه باشد تا یک جریان سیاسی! مثلا به این دو تیتیر توجه کنید: ما می خواهیم یک حکومت سکولار ایجاد کنیم مذهبی ها هم می توانند قوانین مذهبی خود را در زمینه ای سکولار(همان قوانین اساسی) پیاده کنند. در صورتی که مردم خواهان آنها باشند. ما می خواهیم دست اسلام کثیف را از حکومت کوتاه کنیم. کدامیک در میان مردم طرفدار بیشتری دارد؟ یا این دو تیتیر: ما می خواهیم بی حجابی را گسترش دهیم. ما می خواهیم وجود یا عدم وجود حجاب را مردم انتخاب کنند. مطمئنا ما پس از انقلاب به جناح سکولار تر خواهیم پیوست و سعی خواهیم کرد مردم را به سوی ترقی سوق دهیم ولی حالا وظیفه ما چیز دیگری است.

پاسخ؛ سروش بسیار عزیزم اجازه بده من هم پا را فراتر بگذارم. کمونیسیم کارگری برعکس کل چپ ملی اسلامی معتقد است که ما نه فقط با

جمهوری اسلامی بلکه با اسلام طرف هستیم. ما بعنوان کمونیسیم ضد مذهب و ضد اسلام هستیم. این باید روشن باشد. اما قلمرو جدال ما فرق میکند. ما با جمهوری اسلامی در جنگ هستیم. اما مقابله با مذهب برای ما امری در قلمرو روشنگری است. و این تاریخا تنها امر کمونیسیم نبوده است. اته ایستها و ماتریالیستهای مختلف و حتی دوره ای خود بورژوازی منتقد مذهب بوده است. امروز که بورژوازی عنصر مذهب را مجددا در سیاست جای داده است و دموکراسی را بدون مذهب نمیتواند تعریف کند، نقد مذهب و مبارزه با مذهب بیش از پیش و تماما امر کمونیسیم شده است. من فکر نمیکنم که کمونیسیم و تبلیغات ضد مذهبی "ما را در بین خیل مردم که تحت تاثیر تبلیغات مذهبی هستند منفورتر می کند". چون این مردم تحت تاثیر تبلیغات مذهبی تنها درشان مذهب نیست. مذهب برای اینان بیان نوعی اعتراض به درد واقعی و اجتماعی آنهاست و زبان و تسلی خاطر توجیه وضعیت فعلی آنهاست. وقتی شما میگویند مذهب امر خصوصی است این اطمینان خاطر را به این دنیای وارونه این خیل مذهبی میبیرد و در دنیای واقعی بسیاری از مردم تحت تاثیر مذهب و تبلیغات مذهبی خود را با جمهوری اسلامی تداعی نمیکنند. آیا "این نوع ادبیات ما باعث شده تا تصویر کمونیسیم نزد مردم به تصویر یک دین شیطان پرستانه بیشتر شبیه باشد تا یک جریان سیاسی"؟ من مطلقا اینگونه فکر نمیکنم. از کدام مردم حرف میزنید؟ نسل جوان؟ کارگران پیشرو و مبارز؟ مردمی که در کوچه و بازار به امامان رسما و علنا فحش میدهند؟ زنان عاصی از آپارتاید اسلامی؟ حتما همیشه مردمی هستند که تغییر محل سکونتشان را هم مثل جابجایی کوه قاف سخت تصور میکنند. اما نیروها و عناصر و اکتورهای فعاله تغییرات سیاسی و اجتماعی همواره و در هر نسبتی از جمعیت اینها نیستند.

در مورد دو تیتیر مورد مثال شما، اولی و شاید از سر عدم دقت به تصویری ملی

نامه ها...

مذهبی تنه میزند. توجه کنید؛ "ما می خواهیم یک حکومت سکولار ایجاد کنیم مذهبی ها هم می توانند قوانین مذهبی خود را در زمینه ای سکولار (همان قوانین اساسی) پیاده کنند." چرا باید مذهبی ها قوانین خود را پیاده کنند؟ اگر مذهبی ها قوانین خود را پیاده کنند، "زمینه سکولار" چه معنی دارد؟ بالاخره یا قوانین سکولار است یا مذهبی و ترکیبی از این دو. وقتی شما میگویند جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و یا تعریف حقوق و قوانین نباید به مذهب و ملیت ارجاع کنند، چگونه این بحث را با تصویب قوانین مذهبی آشتی میدهید؟ این سیاست اتفاقا طبقه کارگر و نیروی مدرن و برابری طلب و ضد تبعیض را از جبهه سوسیالیسم جدا میکند. مذهبی ها نمیتوانند قوانین شان را برای حقوق زن و خانواده و آموزش و پرورش و طلاق و حقوق مدنی و مناسبات اجتماعی افراد و غیره پیاده کنند. مذهب باید صرفا و صرفا امر خصوصی افراد باشد و در این قلمرو نیز مانعی برسر راه حقوق اعلام شده و مصرح شهروندان ایجاد نکند. ممکن است بحث شما این باشد که مردم یا بخشی از مردم شاید خواهان قوانین مذهبی باشند، چکار کنیم؟ خوب همین امروز اکثریتی از مردم خواهان نفی این قوانین هستند ما چکار کنیم؟ حکومت سوسیالیستی که تعلق مذهبی یا نیایش مذهبی یا پوشش مذهبی برای بزرگسالان را در قلمرو زندگی خصوصی جرم اعلام نکرده است. موضوع و مسئله چیست؟ موضوع اینست که الا و بلا باید مثلا قوانین خانواده اسلامیون منعبت از مذهب باشد؟ اگر این را بپذیریم باید این کلاف را در سیستمی دمکراتیک به دیگر مذاهب و سکتها و قومها و عشایر هم بسط دهیم و سر از انحطاط پست مدرنیستی و عقاید ماقبل دنیای مدرن بورژوازی و قرون وسطی در می آوریم! این عقاید

امروز پرچم دارد و در نظم نوین جهانی و نیروهایش بدرستی در افغانستان و عراق و حتی اروپای غربی و آمریکای شمالی نمایندگی میشود. سوسیالیسم و کمونیسم باید در نقد ریشه ای این دیدگاهها جلو برود و قوانین حکومت کارگری بر برابری و رفع تبعیض متکی باشد. نقطه عزیمت قوانین ما نه این تعلقات کاذب بلکه هویت انسانی و حقوق جهانشمول انسانی است که در متن یک برابری اقتصادی و اجتماعی به بهترین روشی تامین میشود.

در مورد مثال دومتان یعنی "ما می خواهیم وجود یا عدم وجود حجاب را مردم انتخاب کنند"، من برعکس معتقدم شعار ما ممنوعیت حجاب کودکان و ممنوعیت حجاب و حمل هر سمبل مذهبی در مراکز آموزشی و اداری و کار و تولید اجتماعی است. در قلمرو خصوصی افراد بزرگسال و مذهبی بنا به اصل آزادی پوشش میتوانند حجاب داشته باشند. کسی مانع آنها نیست. در زمینه بحث حجاب من مقاله ای در شماره 5 نشریه در دوره فراکسیون تجدید چاپ کردم که بحث تفصیلی در این مورد شده است. تقاضا میکنم به این مبحث رجوع کنید. موفق باشید.

آرام

چرا چپ مرتبا تکه تکه میشود؟

آرام عزیز،

تکه تکه شدن و انشعاب ویژه چپ نیست. این امر در میان جریانات راست به مراتب بیشتر و گسترده تر است. اگر نگاهی به طیف جمهوریخواهان و جریانات ملی اسلامی بیاندازید، تعداد جناحها و سازمانها و محافل آن تا تک افراد و نشریات و سایتها دیده میشود. در میان ناسیونالیسم پرو غرب و سلطنت طلبان با دهها فرقه که بیشترشان در همین سالها تشکیل شدند مواجهید. در میان ملیون و مصدقی ها همینطور. در چپ، اگر منظورتان انشقاقات حزب توده و جبهه ملی و فدائی و راه کارگر و سنت کمونیسم روسی و اردوگاهی سابق است، این پروسه مدتهاست

که شروع شده و نتیجه بی افقی این جریانات و بن بست و شکست کمونیسم اردوگاهی و استحاله این جریان در مدار ناسیونالیسم و دمکراسی است که المنتها و ماتریال اصلی فکری و سیاسی این جریانات بودند. اگر منظورتان از چپ کمونیسم کارگری است، این جنبش از لحاظ افق و مشی سیاسی و برنامه ای دچار هیچ بحرانی نیست و یک جریان بالنده است. کمونیسم کارگری و کمونیسم ضد کاپیتالیستی تنها بستر انتقادی قابل ملاحظه چپ در ایران است و به یک ترند معرفه تبدیل شده است. کمونیسم کارگری اما در قلمرو تشکیلاتی دچار تشتت و پراکندگی است که یک رکن تلاش ما بعنوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری فائق آمدن به آنست. انشعاب سال 2004 و جدائی اخیر ما میتواند صورت نگیرد. سیاستهای و روشهای محرکه این جدائی ها شدند که ما در نشریه یک دنیای بهتر و بیانیه هایمان به آن اشاره کردیم و در بولتن مباحثات کمونیسم کارگری نیز تفصیلا مورد بررسی قرار میدهیم و راه حل خود را برای جبران این لطمات عنوان میکنیم. من فکر میکنم اگر کسی یا کسانی به اعتبار دیدگاههای غیر کمونیستی از یک حزب کمونیستی جدا شوند و کلا در بستر سیاسی و اجتماعی دیگری فعالیت شان را ادامه دهند، چنین جدائی هائی را نباید منفی تلقی کرد. اما اگر نیروهای جدا شده از یک جریان معین هنوز به اصول و اهداف اجتماعی و برنامه ای اعلام شده این جنبش پای میفشارند و عمدتا در این جهت تلاش میکنند، جدائی براساس مشی تاکتیکی یا اختلافات سیاسی امری ضروری نیست و میتواند در قالب فراکسیونها و مبارزه درون حزبی به فرجام سیاسی خود برسند. متأسفانه روش مقابله با سنت فراکسیون که خود ناشی از مسلط شدن نسبی دیدگاههای چپ رادیکال و سنتهای غیر کمونیستی کارگری است، این جدائی اخیر را تحمیل کرد.

امروز هر ناظر منصفی میتواند ببیند که تحلیل ها و نسبت هائی که به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری داده شد تاچه اندازه پایشان روی زمین بوده و تاچه اندازه به کل جنبش کمونیسم کارگری ضربه وارد کرده است. برای ما که در دو راهی جدائی و یا انحلال خود و درز گرفتن انتقاداتمان در بعد علنی قرار گرفته بودیم، و روشهای تشکیلاتی متناسب با این دیدگاه نیز همین مسیر را هموار میکرد، جدائی تحمیلی تنها راه بود. در عین حال ما پایه گذار سنتی سیاسی شدیم که برانزده کمونیسم کارگری است و اصل را به منافع جنبشی و طبقاتی در مقابل سکتاریسم و برخورد فرقه ای میگذارد. ما در مقابل کل این روشها پرچم منافع جنبش مان و دفاع از دستاوردهای تاکنونی آن، تلاش برای اتخاذ سیاستهای که ضربات ناشی به این جنبش را بازسازی کند، و نقد موانع سیاسی و نظری و پراتیکی چپ رادیکال را در دستور قرار دادیم تا راه پیشروی کمونیسم کارگری را هموار کنیم و روی مسائل واقعی این جنبش نور بیاندازیم. این تصور که چپ یک بیماری مادرزادی دارد که مرتب تکه تکه میشود و راست از این معضل معاف است تصوری غیر واقعی است. احزاب اجتماعی و سنت دار کمونیستی میتوانند در شرایط سیاسی داخلی و جهانی مشخصی دچار انشقاق و بحران و جدائی شوند. برای درک موضوع باید صریحا و بدون تعارف سراغ معضل و موانع و سیاستهای رفت که زمینه ایجاد جدائی های بیمورد را فراهم میکنند و با تلقی فرقه ای و بسته و قدیمی مانع از رشد و انسجام حزب بعنوان یک پدیده اجتماعی و وسیع و کمونیستی هستند. فاکتورهای سیاسی و غیر سیاسی و حتی فردی مختلفی در این مسائل میتوانند دخیل باشند. اما همان فاکتورهای غیر سیاسی و فردی هم نهایتا خود را با سیاستهای معینی توضیح میدهند. ما از بحث پیرامون این جدائی ها و ارائه راه حلی کمونیستی برای اتحاد مجدد حول سیاستهای کمونیستی و مارکسیستی عمیقا استقبال میکنیم

صفحه 5

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!